

## پادشاهان کوچک در قلمروی بزرگ

پدر خانواده روی میل نشسته است و بچه‌ها دارند روی زمین باهم بازی می‌کنند. مادر از مهمانان پذیرایی می‌کند و پدر مشغول گفت‌وگوست که ناگهان دختر کوچک خانواده تصمیم می‌گیرد...



پدر خانواده روی میل نشسته است و بچه‌ها دارند روی زمین باهم بازی می‌کنند. مادر از مهمانان پذیرایی می‌کند و پدر مشغول گفت‌وگوست که ناگهان دختر کوچک خانواده تصمیم می‌گیرد روی زانوهای پدر نشسته است مدام وسط حرف او می‌پرد و می‌خواهد به نحوی توجه پدر را جلب کند. پدر دختر را از روی زانو بلند می‌کند و می‌گوید: دارم حرف می‌زنم برو با بچه‌ها بازی کن. دخترک شش ساله به تلافی روی پای پدر می‌کوبد و می‌گوید: دیگر دوست ندارم. مهمانان می‌خندند و مادر به پدر می‌گوید: چرا به بچه توجه نمی‌کنی؟ خوب دو دقیقه هم به حرف او گوش می‌دادی.

این روزها بچه‌ها مهم هستند، اما چرا؟ چون نسل آینده را تشکیل می‌دهند؟ چون کمیاب‌تر از همیشه شده‌اند؟ یا به این دلیل که نسل قبلی که والدین آنها باشند، این روزها دوست دارند بچه‌هایی پرورش دهند که هیچ یک از سختی‌هایی را که آنها تحمل کرده‌اند، تجربه نکنند؟ شاید هم همه موارد.

### استقلال به جای اطاعت

با کوچک تر شدن خانواده‌ها و واگذاری بسیاری از نقش‌های خانواده به نهادها و سازمان‌های دیگر شاهد جابه‌جایی نقش‌ها در خانواده و تغییرات تربیتی و سلسله مراتبی قدرت هستیم.

دکتر زهرا محمدی روان شناس و مشاور خانواده فرزندسالاری را نتیجه این تغییر در ساختار قدرت خانواده می‌داند. پدیده‌ای که فرزند را در صدر نشانده است و مادر را در پایین‌ترین مرتبه در خانواده قرار داده به نحوی که اگر مشکلات اقتصادی خانواده را درگیر سازد، اولویت با نیازهای فرزند، سپس نیازهای مرد خانواده و بعد مادر خانواده است. این روان‌شناس معتقد است تغییر نوع نگاه به فرزندان و روش‌های تربیتی نوع جدیدی از روابط خانوادگی را پدید آورده است که در آن دیگر «با ادب و تمیز بودن» یا «فرمانبرداری» از بزرگ‌تر و پدر ملاک عزیز بودن فرزند نیست. فرزند عزیز است چون یکی یکدانه و دردانه است و همه چیز برای اوست. حتی اگر این فرزند یکی یکدانه نیز نباشند، آرزوهای به دست نیامده والدین را باید برآورده سازد و از همان ابتدا مسئولیت سنگینی بر دوش دارد. بدین لحاظ مستقل بودن و مسئولیت‌پذیری کلید واژه‌های تربیتی خانواده‌های امروز را تشکیل می‌دهد.

دکتر محمدی معتقد است والدینی که بیشتر وقت خود را قرار است به کار، در آمدزایی، کلاس‌های آموزشی و تحصیلی و... بگذرانند، فرزندی می‌خواهند که گلیم خود را از آب بیرون بکشد و بهتر از والدین خود شود. وی معتقد است چندان که اهمیت کلان‌سالاری و اقتدار پدر کاهش می‌یابد و فرزندان با بزرگسالان برابر دانسته می‌شوند، زمینه اقتدار کودکان پدید می‌آید به طوری که امروز فرزندان بالاترین اهمیت را در خانواده دارند.

### زمانی برای گفت و شنود

پژوهش‌هایی که در مورد تربیت فرزندان صورت گرفته است نشان می‌دهد شیوه‌های تربیتی همان گونه که شیوه‌های روابط قدرت تغییر کرده است، متحول شده. چنان که دکتر محمدعلی الستی استاد ارتباطات می‌گوید: در تحول جایگاه قدرت و ابزار به دست آوردن آن در جوامع، پارادایم غالب از کیفر، به پاداش و سپس به ائناغ تبدیل شده است.

این تغییر در خانواده هم دیده می‌شود و چنین تحولی را وقتی در مورد تربیت فرزندان در نظر آوریم در ابتدا والدین با استفاده از ابزار سنتی قدرت یعنی کتک و تنبیه، کودکان را به راه می‌آوردند. سپس پاداش نقش بیشتری در این زمینه یافت و برای این که رفتاری در کودکان تقویت شود به او وعده جایزه می‌دادند و امروز که پارادایم ائناغ در حال گسترش یافتن است، گفت‌وگو و ارتباط و تفاهم است که قدرت را در خانواده به جریان می‌اندازد و در یک بازی برد برد، این قدرت میان والدین و کودک تقسیم می‌شود. این نوع تفهیم و تفاهم در خانواده کودک را به جایگاه همترازی با والدین نزدیک می‌کند زیرا والدین در این شیوه باید با کودک بیش از هر چیز دوست باشند تا بتوانند خود را جای او گذاشته و با منطق و زبان مشترک او را قانع کنند.

کودک امروز حق اظهار نظر پیدا می‌کند و جایگاه بزرگی در خانواده به دست می‌آورد. جایگاهی که حتی برای شخصی به آن کوچکی زیادی بزرگ است.

### خان‌های کوچک و حامیان پرتوقع

مریم و همسرش برای این که کودکشان به خواب برود او را آخر شب‌ها سوار ماشین می‌کنند و در شهر می‌گردانند تا بخوابد.

سیما و همسرش که یک دختر 18 ساله دارند همه فعالیت‌های اجتماعی و خانوادگی خود را تعطیل و منوط به وضعیت درسی دخترشان می‌کنند. اگر کسی در روزهایی که وی درس می‌خواند زنگ بزند و دعوت کند یا بخواهد به خانه آنها بیاید، عزیزم شرم‌منده، این روزها ما نه جایی می‌رویم و نه مهمانی می‌دهیم. دخترم درس دارد. مرجان و همسرش هم تمام زندگی خود را وقف فرزندشان کرده‌اند که خارج از ایران تحصیل کند، یک خانه آماده برای زندگی داشته باشد و همسری اختیار کند که دوست دارد و آنها در آستانه بازنشستگی خود را موظف می‌دانند که تمام توقعات او و نامزدش را برآورده کنند بی‌این که آب در دل پسرشان تکان بخورد.

زندگی برای هیچ یک از این زوجها به آن آسانی نبوده است که اکنون فرزندشان تجربه می‌کند. در نتیجه والدین ناراضی از گذشته و نگران از آینده هدف زندگی‌شان را کمک به پیشرفت فرزندان در نظر می‌گیرند و کمترین مسؤلیتی به آنها نمی‌سپارند. آنها آماده‌اند تا مصالح خود را در مقابل خواسته‌های فرزندان فدا کنند تا فرزندانشان با موفقیت تحصیلی آینده بهتری داشته باشند و در واقع آینده فرزندانشان تضمین شود.

این کودکان از یک سو در جامعه ما زودتر مستقل می‌شوند، اما از سوی دیگر برخلاف جوامع غربی که بعد از 15 سالگی کودکان باید به استقلال واقعی اقتصادی و اجتماعی فکر کنند، در جامعه ما که جمعی از سنت و مدرنیسم را گرد هم آورده است، کودکان حمایت شده گویی هرگز بزرگ نمی‌شوند و از چتر حمایت والدین خارج نمی‌شوند و حتی پس از ازدواج نیز این حمایت ادامه می‌یابد.

دکتر سیدمحمد صادق مهدوی جامعه شناس خانواده نیز در پژوهشی که در مورد فرزندسالاری انجام داده است به این نتیجه رسیده است که نگرش ابزاری والدین در ساختارهای ناقص حمایتی دولت مشکل دیگری است که فرزندسالاری به وجود می‌آورد. یعنی والدین فرزندان را ابزار حمایت خود در دوران کهولت می‌بینند.

وی معتقد است در ساختار کنونی جامعه والدین نقش‌های بسیاری در قبال فرزند ایفا می‌کنند که بخشی از آنها را باید جامعه و دولت بپذیرند.

تقویت نقش‌های دولت و جامعه در قبال نسل جدید، تقویت نقش تربیتی مدارس و پر رنگ شدن نقش‌های فرهنگی و هنری و ورزشی برای مدارس، سبب می‌شود تا والدین نقش کمتری در رابطه با فرزندان ایفا کنند و در مقابل کمتر استقلال کودک و نوجوان را سد کنند و او را با توقعات بی‌پایان با مشکل مواجه کنند.

وی معتقد است تضاد بین شیوه‌های تربیتی گذشته و جدید موجب می‌شود والدین برای رفع احساس محرومیت نسبی درصد آزادی دادن و توجه به فرزندان باشند. از سوی دیگر رسانه‌ها با آموزش به والدین و حتی مادران خانه‌دار باید به آنان بیاموزند که کودک از همان ابتدا باید مسئولیت کارهای شخصی خود و بخشی از کارهای مشترک خانه را بپذیرد و خانه‌دار بودن مادر دلیل برعهده گرفتن وظایف کودک نیست.

**ماندانا ملاعلی**  
**جام‌جم**